



روش‌شناسی تحلیل لغت در فرایند استنباط فقهی

الگوریتم یاروش قدم به قدم

دست‌یابی به معنای مفردات ادله

عبدالحمید واسطی*

چکیده

مسئله این بحث، دستیابی به روشی قدم به قدم برای کشف معنای لغاتی است که در ادله فقهی به کار رفته‌اند. در این بحث، با روش کتابخانه‌ای، پس از ارائه مبانی و پیش فرض‌های اصول فقهی، مانند بررسی حجیت قول لغوی، ابتدا آسیب‌های محتمل در تحلیل لغوی برشمرده شده، سپس ۱۳ گام اصلی دارای ترتیب، برای تحلیل روشمند و حجیت‌دار یک لغت عرضه گردیده است.

منابع لغوی لازم به ترتیب زمان معرفی شده‌اند، منابع پیرامونی مانند منابع مترادفات و متضادها، فروق اللغات، معانی مجازی، اصطلاحات، و روح معنایی نیز عرضه گردیده است و در هر قسمت، نمونه‌ای از عملکرد فقیهان در تحلیل لغت ارائه شده است.

کلیدواژه‌گان: اجتهاد، مراحل استنباط، لغت‌شناسی، الگوریتم تحلیل لغت

مسئله اصلی این مقاله، دستیابی به چگونگی فرایند قدم‌به‌قدم کشف و اعتبارسنجی معنای لغاتی است که در ادله فقهی به کار رفته‌اند. معمولاً وقتی از فردی متخصص درباره چگونگی نتیجه‌گیری از کارش پرسیده می‌شود، در پاسخ، فقط کلیاتی از نحوه عملکرد ذکر می‌شود و دقایق آن به «ذوق» و «ممارست و تجربه» احاله می‌گردد. آیا این پاسخ به معنای آن است که فرایندها (فعل و انفعالات) در کار مورد نظر گفتنی نیستند و باید خودبه‌خود و در ضمن تجارب زیاد حاصل شوند یا درحقیقت، اعتراف به ناخودآگاه بودن فرایندهای اجرای کار است که برای خودآگاه‌سازی آن به تأمل، بررسی و عمق‌یابی نیاز است؟

پیش‌فرض مباحث «روش‌شناسی» این است که همه کارها براساس روند و فرایندهای کاملاً مشخص و با دقت ریاضی انجام می‌شوند، ولی دانش بشری در همه موارد به کشف تمام مؤلفه‌های فعل و انفعالات انجام‌شده نپرداخته است و به تدریج در حال بهبود آن است. در این مقاله، تلاش توصیفی و استدلالی می‌شود تا مراحل قدم‌به‌قدم کشف موجه معنای یک لغت ارائه گردد. این روند با استفاده از ابزارهای ادبی و اصول فقهی و نیز بهره‌گیری از اصطیاد عملکرد از نمونه تحلیل‌های فقیهان که تجارب عملی منجر به تولید فتوا بوده‌اند، به سامان خواهد رسید.

در بررسی پیشینه بحث، کتاب یا مقاله‌ای که به روند قدم‌به‌قدم تحلیل لغت پرداخته باشد، یافت نشد. البته، کتاب «درآمدی بر لغت‌شناسی» (دفتر تدوین متون درسی، ۱۳۹۲) تاحدی به این مبحث پرداخته است؛ مقاله «قاموس‌شناسی و تحلیل واژگان قرآنی» (جوهری، ۱۳۹۱) نیز اشارتی به فرایند لغت‌شناسی کرده است؛ همچنین، مقاله «روش پلکانی مفهوم‌شناسی واژگان قرآن» (سعیدی روشن، ۱۳۸۸) اشارتی کوتاه به مراحل لغت‌شناسی عرضه کرده است؛ افزون‌براین، مقاله «لغات قرآن در تفسیر طبری» (حسین‌آبادی، ۱۳۸۵) با ارائه عملکرد طبری در تحلیل لغت، فضای قابل‌استفاده‌ای برای روش‌یابی ایجاد کرده است.

نکته مهم در فضای استنباط فقهی دستیابی به فرایندی است که به احراز حجیت بینجامد: حجیت استناد به معنای به دست آمده از لغت، در کشف حکم شارع. بنابراین، فرضیه این مقاله را در عبارت زیر می توان خلاصه کرد:

«کشف معنای لغت در ادله فقهی و به حجیت رساندن آن قابل ارائه به صورت قدم به قدم است و دست کم ۱۳ مرحله اصلی دارد» (تفصیل مراحل در بدنه بحث ذکر شده است).

این بحث مبتنی بر پیش فرض هایی است که مهم ترین آنها (مبنای پذیرفته شده نگارنده) عبارت اند از:

- شارع در خطابات خود براساس سیره عقلائیه عمل کرده است؛

- هویت «وضع» در کلمات و هیئات عبارت است از: برقراری رابطه احضاری میان دریافت لفظ و تصور معنا؛

- ظهورات لفظی (در صورت احراز) حجیت دارند؛

- اصل، عدم ترادف و عدم اشتراک است (با وجود امکان ایجاد ترادف و اشتراک)؛

- استعمال لفظ در اکثر من معنی جایز نیست، جز در معانی دارای وجه جامع میان مصادیق آن؛

- اصول لفظیه، عندالشک جاری هستند (اصالة الحقیقه، اصالة عدم التقدير، اصالة عدم النقل، اصالة العموم و الاطلاق و ...)؛

- قول لغوی حجّت نیست، مگر به شرط حصول اطمینان براساس تراکم ظنون.^۱

۲. بدنه بحث

۲-۱. مقصود از لغت شناسی در فرایند استنباط فقهی

بیشتر ادله مؤسس حکم در فقه شیعه، متن محورند و به «استظهار» نیاز دارند؛ استظهار نیز تابعی از مفردات لغوی، ترکیب های عبارتی و سیاق مطلب است؛ بنابراین، استظهار از لغات به کاررفته در ادله، از زیرساخت های استنباط خواهد بود.



اما این استظهار به آسانی انجام‌شدنی نیست و با استناد به تبادر اولیه در ذهن امروزی فرد، معنای لغت موجود در ادله را نمی‌توان تعیین کرد؛ زیرا تحولات زبانی در استعمال لغات در طول زمان سبب شده تغییرات و درهم‌تنیدگی‌های معنایی به‌وجود بیایند که اگر شناخته نشوند و به‌صورت زوشمند گشوده نشوند، به فهم معنا در لغات مورد استفاده در ادله آسیب جدی وارد خواهد شد.

مشکل فهم معنای لغات، همیشه ناشی از کافی نبودن قراین است. این مشکل دو حالت دارد: قراین یا محدودهٔ یک معنا را کاملاً مشخص نمی‌کنند یا بر دو یا چند معنای گوناگون دلالت دارند. مثلاً کلمهٔ «زکات» هم به‌معنی رشد به‌کار رفته و هم مالی که باید به بیت‌المال داده شود؛ کلمه «قلب» نیز هم به‌معنی عضلهٔ داخل بدن انسان به‌کار رفته، هم روح و هم عقل؛ همچنین، کلمه «قرء» هم به‌معنی شروع عادت زنازه است و هم پایان آن.

در کتاب آسیب‌شناسی فهم حدیث محورهایی دربارهٔ «آسیب‌شناسی فهم مفردات متن» ارائه شده است که باید در الگوریتمی که در ادامه می‌آید، پیش‌بینی و پیشگیری شوند. این محورهای آسیب عبارت‌اند از:

۱-۱-۲. تحول معنای کلمه بر اثر گذشت زمان

مثلاً کلمهٔ «سنت» در روایاتی مانند: «الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَ التَّشَهُدُ سُنَّةٌ فَلَا تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۱۵۲). معنی متبادر از کلمهٔ سنت، در عصر حاضر، استحباب است، در حالی که برداشت از این کلمه در عصر صدور نص، «ما فرضه النبی» بوده است. شیخ طوسی در حل تعارض ظاهری در روایت «غسل المیت سنه» چنین آورده است:

«المراد فی اضافه هذا الغسل الی السنه ان فرضه عُرف من جهة السنه لان القرآن لا يدل علی ذلك و انما علمناه بالسنه» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۱، ص ۱۰۱؛ دلبری، ۱۳۹۱: ص ۴۲۸).

۲-۱-۲. اشتراک لفظی

مثلاً کلمه «اختلاف» در لغت هم به معنی ضداتحاد به کار رفته است و هم به معنی رفت و آمد. این تفاوت معنایی سبب ایجاد سوء برداشت در عبارت «اختلاف امتی رحمة» گردید؛ به طوری که راوی از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد و ایشان پاسخ فرمود که منظور، مراجعات افراد از مناطق مختلف برای دستیابی به علم است:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ قَوْمًا رَوَوْا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: إِنَّ اخْتِلَافَ أُمَّتِي رَحْمَةٌ! فَقَالَ صَدَقُوا؛ قُلْتُ: إِنَّ كَانَ اخْتِلَافُهُمْ رَحْمَةً فَاجْتِمَاعُهُمْ عَذَابٌ؟! قَالَ: لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبْتَ وَ ذَهَبُوا؛ إِنَّمَا أَرَادَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَنْفِرُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ يَخْتَلِفُوا إِلَيْهِ فَيَتَعَلَّمُوا ثُمَّ يَرْجِعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ فَيُعَلِّمُوهُمْ إِنَّمَا أَرَادَ اخْتِلَافَهُمْ مِنَ الْبُلْدَانِ لَا اخْتِلَافًا فِي دِينِ اللَّهِ إِنَّمَا الدِّينُ وَاحِدٌ» (شيخ صدوق، ۱۴۰۳ق: ص ۱۵۷).

در کتاب آسیب شناسی فهم حدیث (دلبری، ۱۳۹۱) درباره موارد دیگری مانند «مولی»، «اعقاب»، «وجب»، «تغنی»، «حکمت» و «بینه» نیز بحث شده است.

۲-۱-۳. خلط میان معنای لغوی و اصطلاحی

مثلاً کلمه «مکروه»، در اصطلاح فقیهان، به «ما لم یبلغ حد الحرام» گفته می شود ولی در لسان روایات به معنی «ما یکره الله» آمده است که حرام را نیز دربر می گیرد. برای نمونه:

«قُلْتُ لِأَبِي بَصِيرٍ أَحِبُّ أَنْ تَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اسْتَبَدَلَ قَوْصَرَتَيْنِ فِيهِمَا بُسْرٌ مَطْبُوحٌ بِقَوْصَرَةٍ فِيهَا تَمْرٌ مُشَقَّقٌ؛ قَالَ: فَسَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ عَنْ ذَلِكَ؛ فَقَالَ عليه السلام: هَذَا مَكْرُوهٌ؛ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: وَ لِمَ يُكْرَهُ؟! فَقَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَكْرَهُ أَنْ يَسْتَبَدَلَ وَ سَقَا مِنْ تَمْرِ الْمَدِينَةِ بِوَسْقَيْنِ

مِنْ تَمْرِ حَيْبَرٍ لِأَنَّ تَمْرَ الْمَدِينَةِ أَذْوَنُهُمَا وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيَّ ﷺ يَكْرَهُ الْحَالَ،

(کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۵، ص ۱۸۸)

در این روایت، کلمه مکروه به معنی حرام به کار رفته است. در کتاب آسیب‌شناسی فهم حدیث نمونه‌های دیگری مانند «حکمت»، «بینه» و «استخاره» نیز ذکر شده است (دلبری، ۱۳۹۱: ص ۴۴۲).

۴-۱-۲. خلط میان معنای حقیقی و مجازی

مثلاً معنی کلمه «موتی» در روایت «لَقُّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّ مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ» (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۳۴) «فرد محتضر» است نه مُرده (دلبری، همان: ص ۴۴۷).

۵-۱-۲. خلط میان معنای عرفی و شرعی

مثلاً کلمه «وقت الفریضه» در روایت «لاتطوع فی وقت الفریضه» که به وقت اذان تفسیر شده است (همان، ص ۴۵۰). در این کتاب نمونه‌های دیگری مانند «حرم»، «تصویر»، «امام»، «سهو» و «فقه» نیز ذکر شده است.

۶-۱-۲. مشخص نشدن دایره مفهوم (شبهه مفهومیه)

مثلاً در آیه شریفه «وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸) مفهوم «قُرء» میان «طهر» و «حیض» مردد است.

۷-۱-۲. مشخص نشدن مصادیق مفهوم (شبهه مصداقیه)

مثلاً اینکه آیا «صائبین» داخل در عنوان «اهل کتاب» هستند یا نه.

چگونه می‌توان از دچار شدن به این آسیب‌ها مصون ماند؟ و چگونه می‌توان در نزدیک‌ترین مسیر به بهترین نتیجه رسید؟

مهم‌ترین بخش در دستورالعمل‌های اجرایی (الگوریتم‌ها)^۳ تعیین «مسیر امن» است:

مراحل و فعالیت‌هایی که از بروز مشکلات، آسیب‌ها و انحراف‌ها مصون بماند و پیشگیری کند؛ بنابراین در هر مرحله باید آسیب‌های احتمالی را شناسایی کرد و راه جلوگیری از آنها را ارائه نمود.

۲-۲. دستورالعمل اجرایی لغت‌شناسی

برای لغت‌شناسی می‌توان دستورالعملی اجرایی پیشنهاد نمود. این دستورالعمل، از سویی، هم براساس «فلسفه ادبیات» است که مأموریت آن، کاوش اسباب و علل پیدایش زبان، دستور زبان و منابع زبانی است و هم برپایه «مباحث الفاظ» در اصول فقه می‌باشد؛ از سوی دیگر، این دستورالعمل هم از آسیب‌های فهم مفردات متن پیشگیری می‌کند و هم مفهوم را واضح می‌سازد. مراحل قدم‌به‌قدم تحلیل لغوی را می‌توان به صورت زیر پیشنهاد کرد (در هر قسمت، به مبنا و مستند زبانی یا اصول فقهی اشاره خواهد شد):

کلمه به کاررفته در متن دلیل را در نظر گرفته و مراحل زیر، قدم‌به‌قدم، در مورد آن اجرا می‌شود:

۲-۲-۱. قدم نخست

در زبان عربی، بیشتر اوقات، معانی کلمات در اسم‌ها، صفت‌ها و فعل‌ها از ترکیب معنای ریشه و معنای وزن کلمه برخاسته است (قاعده فقه‌اللغوی)؛ از این رو، نخست در پی تشخیص این دو جزء اصلی می‌رویم. با وجود این، برخی کلمات مشتق و ترکیبی نیستند؛ بنابراین، در آغاز، مشتق یا جامد بودن کلمه را بررسی می‌کنیم: اگر کلمه مورد نظر، از «کلمات جامد» است، توضیح اولیه آن را در کتاب‌های لغت پیدا کرده و در جدول زیر ثبت می‌کنیم.^۴

ترتیب کتب لغت براساس زمان تألیف به صورت زیر است (شرقاوی، ۱۳۹۳هـ.ق):

لغت مورد نظر:				
ردیف	کتاب لغت، مؤلف	زمان تألیف (ق.ه)	معنی لغت مورد نظر	توضیحات
-	کتاب العین، فراهیدی	۱۷۵	-
-	کتاب الجیم، شیبانی	۲۱۳	-
-	الغریب، ابو عبیده	۲۲۴	-
-	الجمهرة فی اللغة، ابن درید	۳۲۱	-
	تهذیب اللغة، ازهری	۳۷۰	نویسنده به دقت و صحت شهرت دارد و پانزده سال در میان قبایل عرب سیر کرده تا لغت بنویسد. ابن منظور در لسان العرب می گوید: «دربین کتب لغت نیکوتر از تهذیب اللغة ازهری و کامل تر از المحکم ابن سیده نیافتم (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۱۷).
-	المحیط، صاحب بن عباد	۳۸۵	-
-	الصحاح، جوهری	۳۹۳	-
-	الفروق فی اللغة، ابی الہلال	۳۹۵	-
	معجم مقاییس اللغة، ابن فارس	۳۹۵	به بیان روح معنای کلمات اختصاص دارد.
-	فقه اللغة، ثعالبی	۴۲۹	-
-	المحکم، ابن سیده	۴۵۸	-

-	۴۵۸	المخصص، ابن سیده	
-	۵۰۲	مفردات، راغب	
این معجم به مشخص کردن معانی مجازی از حقیقی اختصاص دارد، معجم «أقرب الموارد» نیز چنین است.	۵۳۸	اساس البلاغة، زمخشری	
-	۶۰۶	نهایة، ابن اثیر	
-	۷۱۱	لسان العرب، ابن منظور	
-	۷۷۰	مصباح المنیر، فیومی	
-	۸۱۷	قاموس المحيط، فیروزآبادی	
-	۱۰۸۷	مجمع البحرين، طریحی	
-	۱۳۴۸	الإفصاح فی فقه اللغة، الصعیدی و موسی	
دربرگیرنده بسیاری از تحلیل‌های لغت‌شناسان است.	۱۴۲۶	التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی	
دربرگیرنده بسیاری از تحلیل‌های لغت‌شناسان است و سیر تاریخی لغت را نیز ارائه کرده است.	۱۴۳۱	المعجم فی فقه لغة القرآن و سز بلاغته، گروه مؤلفان بنیاد پژوهش‌های آستان قدس	

* کلیه این کتب در نرم‌افزار «قاموس النور»، شرکت نور قم، قابل دسترسی است.

تکرار همسانی نتایج که در این مراجعه حاصل می‌شود، احتمال وجود معنای مخالف را برطرف می‌سازد (با استناد به سیره عقلاییه)؛ همچنین، برای تأیید اینکه مراجعه به این کتب می‌تواند ما را به ظن اطمینانی برساند، کتب لغت مرجع مورد استناد مکرر فقیهان، به ترتیب زمان تألیف استخراج شده است که عبارت‌اند از (جست‌وجوی هرکدام از عناوین زیر در نرم‌افزار «جامع فقه»، با حذف جست‌وجو در پاورقی‌های کتب فقهی، فراوانی این استنادها را نشان می‌دهد):

- کتاب العین، الخلیل، ۱۷۵ق؛

- الجمهرة فی اللغة، ابن درید، ۳۲۱ق؛

- المحيط فی اللغة، صاحب‌بن‌عباد، ۳۸۵ق؛

- الصحاح، جوهری، ۳۹۳ق؛

- معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ۳۹۵ق؛

- اساس البلاغة، زمخشری، ۵۳۸ق؛

- النهاية، ابن اثیر، ۶۰۶ق؛

- لسان العرب، ابن منظور، ۷۱۱ق؛

- مصباح المنیر، فیومی، ۷۷۰ق؛

- قاموس المحيط، فیروزآبادی، ۸۱۷ق؛

- مجمع البحرین، طریحی، ۱۰۸۷ق.

مثلاً شیخ انصاری در بحث «کهان» با ارجاع به کتب لغت متعدد (صحاح، قاموس، مصباح المنیر، نهاية) ظهورگیری می‌کند و حتی نتیجه فحص لغوی را با تحلیل‌های چند فقیه نیز مقایسه می‌کند^۵ (۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۳۳).

مراحل عملکرد شیخ انصاری در اغلب موارد تحلیل لغوی چنین است:

مراجعه به ترتیب به کتاب‌های لغت «صحاح» (۲۲ بار استناد در کل مکاسب) و

«قاموس» (۱۲ مورد استناد)، سپس مقایسه با کتاب لغت «مصباح‌المنیر» (۱۱ مورد استناد) و آنگاه، جمع‌بندی لغوی با مراجعه به کتاب «النهایه» (۸ مورد استناد)؛^۶ درنهایت، مقایسه نتیجه با آنچه در کتب فقهی تعریف شده است (مانند کتاب قواعد، تنقیح و تحریر).

شیخ انصاری درباره ضرورت تعدد کتب لغت مورد مراجعه چنین اشاره‌ای نیز دارد:

«لا حجة فيما في القاموس مع تفزده به، و لعله لم يلتفت إلى الاستعمالات التي ذكرناها، و إلا لذكرها و لو بعنوان يشعر بمجازيتها» (۴۱۰ق: ج ۶، ص ۱۲): «اگر کتاب لغوی قاموس، معنایی را ذکر کرده باشد و هیچ کتاب دیگری آن را ذکر نکرده باشد، فقط به نقل قاموس نمی‌توان اعتماد کرد».

۲-۲-۲. قدم دوم

اگر کلمه مورد نظر «مشتق» است، تشخیص ریشه و وزن لغت و احتمالات آن دو باید با مراجعه به قواعد صرفی کشف شود (پیش فرض اصول فقهی ما این است که قواعد زبانی جاری در زبان عرب، براساس سیره تخاطب عقلائییه، حجیت دارند و برای استظهار قابل استناد هستند).

از مؤیدات این قدم، نمونه عملکرد فقیهان در بررسی اشتقاق لغات است:

علامه حلی در تذکره الفقهاء هنگام توضیح عنوان «القراض و المضاربه» چنین آورده است:

«أما القراض فإنه لفظ مأخوذ من القرض، و هو القطع، و قيل: اشتقاقه من المقارضة، و هي المساواة و الموازنة» (۱۴۱۴ق: ج ۱۷، ص ۶).

۳-۲-۲. قدم سوم

معنای ریشه (روح معنایی)^۷ در کتاب لغت مرتبط به دست آورده و ثبت شود. تبیین و توضیح اجرایی این قدم چنین است:

پس از کشف اصل ریشه کلمه، نیازمند دست‌یابی به معنای ریشه‌ایم. معنای ریشه کلمه به «جنس» در تعریف منطقی شبیه است (کالجنس برای توصیف یک مفهوم). برای دست‌یابی به معنای ریشه از منابع زیر استفاده می‌شود:

- معجم مقایس اللغة، ابن فارس، ۳۹۵ق؛

- التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی، ۱۴۳۰ق.

آیت‌الله خوئی در مستند العروة الوثقی در تحلیل رابطه عنوان «صدقه» با «خمس» چنین آورده است:

«اما روایت سکونی را در صورتی می‌توانیم بپذیریم که کلمه صدقه، ظهور در انفاق بر فقرا داشته باشد؛ اما اگر صدقه برای معنایی اعم وضع شده باشد که عبارت است از هر کار مالی که سبب قرب‌الی‌الله شود، نمی‌توانیم به روایت سکونی استناد کنیم، زیرا در این صورت شامل خمس هم می‌شود» (بی‌تا، ص ۱۲۹).^۸

۴-۲-۲. قدم چهارم

در این قدم، معنای وزن با مراجعه به قواعد صرفی به دست آید:

وزن کلمه، مانند «فصل» در تعاریف منطقی عمل می‌کند (کالفصل برای ایجاد تمایز مفهومی). فقیهان نیز در برخی تحلیل‌هایشان به وزن کلمه استناد کرده‌اند. مثلاً آیت‌الله خوئی در التنقیح فی شرح العروة الوثقی در تحلیل کلمه «طهور» چنین آورده است:

«شاید منظور فقیهان، از جمله صاحب جواهر، از اینکه طهور را به آنچه خودش پاک است و پاک‌کننده نیز هست، تفسیر کرده‌اند، این بوده که پاک بودن، معنای مطابقی کلمه طهور است و پاک‌کننده بودن معنای التزامی آن است، زیرا وزن فعول، که برای طهور به کار رفته است، فقط بر طهارت فی نفسه دلالت دارد» (بی‌تا الف: ج ۲، ص ۶).^۹

۵-۲-۲. قدم پنجم

پس از دست‌یابی به کالجنس و کالفصل در لغت موردنظر، تصویری از معنای لغت شکل می‌گیرد که، براساس مبنای پیدایش اشتقاق در زبان، این تصویر باید همان تصویر حقیقی اهل آن زبان باشد (کشف اولیه معنای حقیقی صورت می‌پذیرد):

برای اینکه بر تأیید این معنا قرینه‌ای بیابیم، باید با مراجعه به کتب لغوی براساس زمان تألیف آنها، معنای لغت را ردیابی کنیم: نخست، معنایی را پیدا می‌کنیم که نزدیک‌ترین منابع لغوی به زمان پیدایش و استعمال کلمات موردنظر (با روش مشاهده و سماع لغت از اهل لسان) ذکر کرده‌اند؛ آنگاه آن را با معنای حاصل از تحلیل ریشه‌ای و وزنی لغت مقایسه می‌کنیم: اگر تطبیق کرد، می‌توان حکم به دست‌یابی به معنای حقیقی کلمه کرد و اگر چنین نشد، باید احتمال مجازی بودن معنای ذکرشده، ازراه مقایسه با نتایج کتب لغت بعدی، بررسی شود.

جمع‌آوری معنای یک لغت براساس سیر تاریخی کتب لغت سبب می‌شود بتوان تغییرات معنایی را کشف کرد و به تفاوت فهم فعلی با فهم عصر نزول پی برد؛ مثلاً آیت‌الله سبحانی در کتاب الإحصاف فی مسائل دام فیها الخلاف در توضیح روایت نبوی «خیر القرون قرنی» و تغییرات کلمه «قرن» درطول زمان چنین آورده است:

«القرن فی اللغة عبارة عن الفترة من الزمان وإطلاقه علی مائة سنة، إطلاق حادث، لا تحمل علیه الروایة» (سبحانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۵۹۴).

۶-۲-۲. قدم ششم

تا قدم پنجم، تصویری از معنای لغت تشکیل شده است، ولی از آنجاکه مبنای «عدم حجیت قول لغوی، مگر در صورت تراکم قراین» در این مقاله پیش‌فرض گرفته شد، باید به تراکم قراین برسیم تا حجیت استناد حاصل شود؛ از این‌رو، اگر اشتراکات و تمایزات معنای لغت را، که در جدول کتب لغت ذکر شد، استخراج کنیم، درباره مفهوم مورداتفاق

لغت‌شناسان وضوح بیشتری به‌دست خواهد آمد. مثلاً مرحوم مامقانی در نهایت‌المقال در تحلیل کلمه «نقد» در باب «النقد و النسیه» چنین آورده است:

«در کتاب القاموس، کلمه «نقد» با متضادش توضیح داده شده است (آنچه نسیه نباشد) و نتیجه‌چنین توضیحی این‌گونه خواهد شد که هرچه نقد است، باید در زمان حال قرار بگیرد؛ در کتاب صحاح گفته شده است که معنی جمله «نقدته الدراهم» یعنی موجود بود و به دست او دادم؛ در کتاب مصباح المنيبر گفته شده است که.... معنی جمله «نقدت الدراهم» این است که مالی موجود بود و تحویل داده شد؛ این‌اثر در کتاب نهایت‌المقال گفته شده است. بنابراین، آنچه از مجموعه توضیحات این لغت‌شناسان به‌دست می‌آید این است که معنی «نقد»، در اینجا، پرداخت فوری مبلغ است و با معنی دیگر کلمه نقد در مثل «نقدت الدراهم» که به معنی جداسازی پول‌های تقلبی از واقعی است، ارتباطی ندارد»^۱ (مامقانی، ۱۳۵۰، ق: ص ۱۹۷).

۲-۲-۷. قدم هفتم

قدم بعدی، بررسی مترادف‌های لغت برای کشف قراین بیشتر است که سبب اطمینان به معنای لغت می‌شود (به‌ویژه در مواردی که میان لغت‌شناسان در معنای یک لغت اختلاف‌نظر وجود دارد)؛ یعنی باید با مراجعه به کتب لغتی که مترادف‌ها را بیان کرده‌اند، مترادف‌های لغت مورد‌نظر کشف شده تا گستره معنایی لغت اصلی، از روی معانی آنها، وضوح بیشتری به‌دست آورد.

برای دستیابی به مترادف‌ها به منابع زیر می‌توان مراجعه کرد (جدول مترادف‌شناسی):

لغت مورد نظر:			
ردیف	کتاب لغت، مؤلف	زمان تألیف	مترادف ذکر شده
	الألفاظ الكتابية، همدانی	۳۲۰ق
	فقه اللغة، ثعالبی	۴۳۰ق
	المخصص، ابن سیده	۴۵۸ق
	الفروق فی اللغة، ابی الہلال عسکری	۳۹۵ق
	الفروق فی اللغة، جزایری	۱۱۵۸ق
	الکلیات فی المصطلحات و الفروق اللغویة، ابوالبقاء	۱۹۰۴ق
	التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی	۴۲۶ق
	المکنز العربی، احمد اسماعیل صینی	معاصر
	الإفصاح فی اللغة، حسین یوسف موسی	معاصر

نکته مهم: فهرست الفبایی کتاب‌های الألفاظ الكتابية، فقه اللغة و الإفصاح، که در آخر آنها آمده است، بسیار راهگشا و مفید است.

نکته دیگر: مراجعه به کتب «وجوه القرآن» که معانی فراوان یک کلمه را در آیات مختلف ارائه کرده است و همچنین، مراجعه به «اشباه و نظائر» فقهی مفهومی که آن کلمه حامل آن است، به یافتن مترادف‌ها کمک بسیاری می‌کند؛ همچنین، فصل‌های منطقی‌ای که در تعاریفی که در فقه برای یک عنوان (مثلاً هبه) آورده شده است، به تشخیص مترادف‌ها کمک می‌کند.

مرحوم عاملی در نهایة المرام در بحث نذری که حاوی کلمه «حین» باشد چنین تحلیلی را آورده است:

«کلمه‌های حین، زمان، وقت و مانند آن، عرفاً هم برای زمان طولانی به کار می‌روند و هم برای زمان کوتاه؛ بنابراین، اگر کسی نذر کرده باشد که «اصوم حیناً»، اگر یک‌روز هم روزه بگیرد، کفایت می‌کند»^{۱۱} (محمد بن علی عاملی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۳۵۵).

شهید اول در کتاب الدروس فی فقه الإمامیة در تعریف «هبه» چنین آورده است:

«هبه عقدی است که موجب به مالکیت درآمدنِ قطعی می‌شود، حتی اگر بدون عوض و بدون قصد قربت باشد؛ بنابراین، عاریه، اجاره، وصیت، بیع و صدقه از تعریف هبه خارج می‌شوند»^{۱۲} (۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۲۸۶).

۲-۲-۸. قدم هشتم

پس از استقصای نزدیک‌ترین قراین به معنای اصلی، براساس قاعده «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا»، با مراجعه به متضادهای لغت، فضای حقیقی اصل لغت را می‌توان شفاف‌تر کرد؛ بنابراین اضداد یک لغت می‌توانند در تکمیل قراین لازم برای ایجاد ظن اطمینانی مؤثر باشند.

برای دستیابی به متضادها به منابع زیر مراجعه می‌شود:

الألفاظ نوشته ابن سکیت؛ ما اختلفت ألفاظه و اتفقت معانيه نوشته اصمعی؛ الألفاظ نوشته همدانی؛ المکنز الکبیر نوشته دکتر احمد مختار عمر؛ القاموس المبسوط نوشته سهیل حسیب سماحة؛ السراج الوجیز نوشته وجدی رزق عالی؛ کنز اللغة العربیة نوشته حنا غالب، و همچنین، ثلاثة كتب فی الأضداد جمع آوری انطون صالحانی، که دربرگیرنده سه کتاب الأضداد اصمعی و ابن سکیت و سجستانی است (نکته قابل ذکر اینکه، مقصود از اصطلاح «الاضداد» در این کتاب، ارائه ضد کلمات نیست، بلکه ارائه کلماتی است که در دو معنای متضاد به کار می‌روند، مانند: «الجلل» که هم به معنی صغیر به کار می‌رود و هم کبیر).

شیخ الشریعة اصفهانی در کتاب افاضة القدير در بحث از «عصیر عنبی» چنین آورده است:

«اغلب کتاب‌های لغت در تعریف «سُکر» توضیحی نداده‌اند، و برخی از آنها فقط گفته‌اند که سُکر، پوشاندن عقل است، و اکثر آنها به بیان نقیض کفایت کرده و گفته‌اند که سُکر برخلاف صحو (هوشیاری) است»^{۱۳} (شیخ الشریعه، ۱۴۱۰ق: ص ۶۴).

همچنین، ابن‌ادریس در کتاب السرائر در بحث «قصر الصلوة» در تحلیل شکسته بودن نماز «مُکاری» چنین آورده است:

«نماز مُکاری شکسته نیست. ابن‌بابویه در کتابش چنین آورده است: معنی کلمه «الکریّ»، همان مُکاری (اجاره‌دهنده اسباب حمل و نقل) است، یعنی گرچه الفاظ با هم اختلاف دارند، ولی هم‌معنا هستند و اصولاً کلمه «الکریّ» از اضداد است یعنی هم به معنی اجاره‌دهنده به کار رفته است و هم اجاره‌کننده»^{۱۴} (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۲۷).

۹-۲-۲. قدم نهم

پس از کشف مترادفات و اضداد، از دیگر قراینی که تأثیر بسزایی در دستیابی به معنای موردنظر گوینده لغت دارد، بررسی معانی مجازی احتمالی آن است (از آنجا که بررسی مترادف‌ها و اضداد، در فضای معنای حقیقی قرار داشتند، بر بررسی معنای مجازی مقدم شده‌اند). در این فضا، مراجعه به کتب زیر راهگشاست:

- مجاز القرآن، ابو عبیده، قرن دوم؛

- تلخیص البیان فی مجازات القرآن، سیدرضی، قرن چهارم؛

- المَجازات النبویة، سیدرضی، قرن چهارم؛

- أساس البلاغه، زمخشری، قرن یازدهم.

مرحوم بحرانی در الحدائق الناظرة در توضیح روایت «الولد للفراش و للعاهر الحجر» چنین آورده است:

«سیدرضی در کتاب المجازات النبویة، بعد از بیان روایت فوق، گفته است: این تعبیر، مجاز است و عُلُقهُ مجاز بودن آن می‌تواند از این باب باشد که زناکار به فرزندآوری کاری نداشته است، پس سهمش از این رابطه، فقط سنگ است، یعنی چیزی که هیچ فایده‌ای ندارد؛ یا از این باب باشد که سهم او فقط سنگی است که در سنگسار شدن دریافت خواهد کرد»^{۱۵} (۱۴۰۵ق: ج ۲۵، ص ۱۵).

آیت الله فاضل لنکرانی رحمته در تعلیقات خود بر عروۃ در کتاب الوصیة چنین آورده است:

«لم يذكر الوصية مصدرًا للثلاثي، بل المصدر له هو الوصي (بفتح الواو و سکون الصاد) فيتعين أن يكون اسم مصدر من الرباعي، و يبقى حينئذٍ اختلاف الثلاثي و الرباعي في المعنى، حيث إنَّ الأوَّل بمعنى الوصل و الثاني بمعنى العهد. و دعوى أنَّهما مادَّتان متبائنَتان ليس بينهما أَى نوع من الاشتقاق كما في بعض الشروع، مندفعة بما ذكره الزمخشري في أساس البلاغة من قوله: واصلَى البلدُ البلدَ: واصله، فإنَّها ظاهرة في مجيء الرباعي أيضاً بمعنى الوصل، فلا محيص من أن يقال: إنَّ العهد أيضاً نوع من الوصل؛ لتقومه بالطرفين و تحقُّق اتِّصال في البين.»

۲-۱۰-۲. قدم دهم

پس از دستیابی به فضای داخلی کلمه (معنای حقیقی) و فضای ارتباطی بیرونی آن (معنای مجازی)، باید شعاع معنایی گسترده‌تر کلمه نیز بررسی شود. این شعاع معنایی، معناهایی اصطلاحی هستند که از جنس مجازند ولی با تراکمی از روابط بیرونی؛ از این رو، باید معانی اصطلاحی کلمه را با مراجعه به کتب مرتبط استخراج کرد.

در این فضا، علاوه بر مراجعه به منابع اصطلاحات، رجوع به منابع «غریب الحدیث»، «غریب القرآن»، «مشکل الحدیث»، «شرح الحدیث» و «وجوه القرآن» لازم است.^{۱۶} برخی از کتب مرتبط با اصطلاحات و مرتبط با شرح کلمات قرآن و حدیث عبارت‌اند از:

- معجم التراکیب و العبارات الاصطلاحية العربية القديمة و المولّد، احمد ابوسعده؛

- الوجوه و النظائر في القرآن، مقاتل بن سلیمان، قرن دوم؛

- معانی الأخبار، شیخ صدوق، قرن چهارم؛

- الفائق في غریب الحدیث، زمخشري، قرن ششم؛

- وجوه و نظائر قرآن، حبیب بن ابراهیم تفسیسی، قرن ششم؛

- النهاية، ابن اثیر، قرن ششم؛

- الْمُعْرَبُ فِي تَرْتِيبِ الْعَرَبِ (معجم فقهی)، المطرزی، قرن هفتم؛

- مجمع البحرين، طریحی، قرن یازدهم؛

- مشکلات العلوم، نراقی، قرن سیزدهم؛

- مصابیح الأنوار فی مشکلات الأخبار، سیدعبدالله شبر، ۱۲۴۱ق؛

- القاموس الفقہی لغۀ و اصطلاحاً، ابوجیب سعدی، معاصر.

فخرالمحققین در کتاب ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد در بحث از وجوب یا استحباب تکبیرات زائده در نماز عید چنین آورده است:

«قال الشيخ ۞ فی التمهذیب انه سنّة و فی اصطلاح الفقهاء السنّة

المندوب الذی واطب النبی ۞ علی فعله» (۱۳۸۷ق: ج ۱، ص ۱۲۸).

همچنین، مقدس اردبیلی ۞ در مجمع الفائدة و البرهان در تحلیل معنی «صوم»

چنین آورده است:

«روزه در لغت به معنای مطلق امساک است و در اصطلاح فقهی، امساک

با شرایط خاص است؛ بنابراین، گویا لغتِ روزه برای بعضی مصادیقش

به کار رفته یا اینکه نقل معنی صورت گرفته است»^{۱۷} (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۵،

ص ۲).

۱۱-۲-۲. قدم یازدهم

این مرحله، نتیجه‌گیری از تفحص و تحلیل‌های ده مرحله‌ای پیشین است و می‌توان آنها را با ترتیب زیر گردآوری کرد:

الف. کلمه موردنظر: ... ؛

ب. ریشه: ... ؛

ج. وزن و معنی وزن: ... ؛

د. روح معنایی: ... ؛

ه. مترادفها: ... ؛

و. متضادها: ... ؛

ز. معنای مجازی: ... ؛

ح. معنای اصطلاحی: ... ؛

ط. تغییرات درطول زمان: ... ؛

ی. نتیجه (معنای لغت در مسئله موردنظر):

اگر همه این مراحل انجام شده باشد، احاطه فقیه به «موقعیت معنایی کلمه موردنظر» ایجاد خواهد شد و ظن اطمینانی برای استظهار معنا از آن کلمه تحقق خواهد یافت؛ یعنی تراکم قراین، عرفاً، احتمال وجود معنای دیگری را منتفی می‌کند.

باوجوداین، اگر این تراکم قراین به دست نیامد، چه باید کرد؟ قدم دوازدهم پاسخ‌گوی این مطلب است.

۱۲-۲-۲. قدم دوازدهم

در این مرحله، فرضی را بررسی می‌کنیم که در آن، قراین کافی در متن موجود نباشد و شک پدید آید که معنی یک کلمه چیست. در این فرض، یا شک در محدوده جعل مولاست و نمی‌دانیم جعل به چه چیزی تعلق گرفته است یا منظور از متعلق جعل معلوم نیست یا نمی‌دانیم آیا دایره جعل، ضیق است یا وسعت دارد؛ در این صورت، شبهه مفهومی یا موضوعیه شکل می‌گیرد که باید براساس قواعد زیر ابهام‌زدایی شود (مختار مؤلف):

الف. اگر شک کردیم که آیا این لفظ در معنای حقیقی آن استعمال شده است یا در معنای مجازی، «اصالة الحقیقة» جاری می‌شود (شهید صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۷۱).

ب. اگر شک کردیم که آیا معنای لفظ بر اثر گذر زمان، به معنای جدیدی تبدیل شده است یا نه، «اصالة عدم النقل» جاری می‌شود (ابن‌الشهیدالثانی، بی‌تا: ج ۲، ص ۹)؛ مثلاً صاحب مفتاح‌الکرامه در تعریف «بیع» چنین آورده است:

«کلمه بیع، در لغت و در عرف، اعم از صحیح و فاسد است و به دلیل قاعده «اصالة عدم النقل» در شرع هم باید همین‌طور باشد، تأیید این مطلب اینکه، در اصطلاح شرعی، بیع به دو نوع صحیح و فاسد تقسیم می‌شود؛ پس اعم از هر دو بوده است که تقسیم شده است.»^{۱۸} (عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۲، ص ۴۷۸)

ج. اگر شک کردیم که آیا لفظ موردنظر، دارای یک معنا است یا اینکه به سبب احتمال اشتراک لفظی، بیش از یک معنا دارد، «اصالة عدم الاشتراک» جاری می‌شود. (لازی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۱۲۰)؛ صاحب غایة المرام در تحلیل کلمه «متعّه» چنین آورده است:

«کلمه متعّه، در عرف شرعی، برای عقد موقت به کار می‌رود و اگر برای عقد دائم به کار برود مجازی خواهد بود، زیرا قاعده زبانی «اصاله عدم الاشتراک» اجازه حقیقی بودن هر دو معنا را نمی‌دهد.»^{۱۹} (صیمری، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ص ۲۱)

د. اگر شک کردیم که حقیقت شرعیه است یا نه، «اصالة الثبات فی اللغة» جاری است (شهیدصدر، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۲۹۴)؛ علامه حلی در تحلیل کلمه «جار» چنین گفته است:

«برخی از فقیهان گفته‌اند اگر کلمه "جار" به کار رفت، مقصودی که عرف از آن برداشت می‌کند، "همسایه‌های نزدیک" است، ولی برخی دیگر گفته‌اند مقصود چهل خانه از هر طرف است. برای قضاوت بین این دو برداشت از کلمه، به اصل مراجعه می‌کنیم که می‌گوید اگر حقیقت شرعیه برای چیزی ثابت نشد، اصل این است که آن کلمه همان معنای عرفی عادی خود را می‌دهد.»^{۲۰} (علامه حلی، ۱۳۸۸ق: ص ۴۳۹)

ه. در تعارض میان معنای لغوی و معنای عرفی، معنای عرفی مقدم است، زیرا ظاهر حال شارع این است که به متفاهم مخاطبان تکلم کرده است؛ همچنین، اگر شک

کردیم که آیا معنای عرفی‌ای منعقد شده یا نه، اصل ثبات در معنای لغت حاکم می‌شود. نمونه عملکرد فقیهان چنین است:

«اگر واقف، چیزی را برای «فقیهان» وقف کرد، چنانچه مشخص باشد که مقصودش مجتهدان است، به آن عمل می‌شود و اگر قرینه خاصی نباشد و مقصودش مشخص نشود، باید بر معنای عرفی آن حمل شود؛ یعنی تمام کسانی که با فقه سروکار دارند.» این اشکال هم وارد نیست که انصراف فقیهان به مجتهدان، حقیقت شرعیه است، پس باید به آن حمل شود؛ زیرا این انصراف، اصطلاحی عرفی است نه حقیقت شرعیه و در تعارض بین دو عرف، آنکه مشهورتر باشد، مقدم است.»^{۲۱} (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق: ص ۳۴)

۳. نتیجه‌گیری

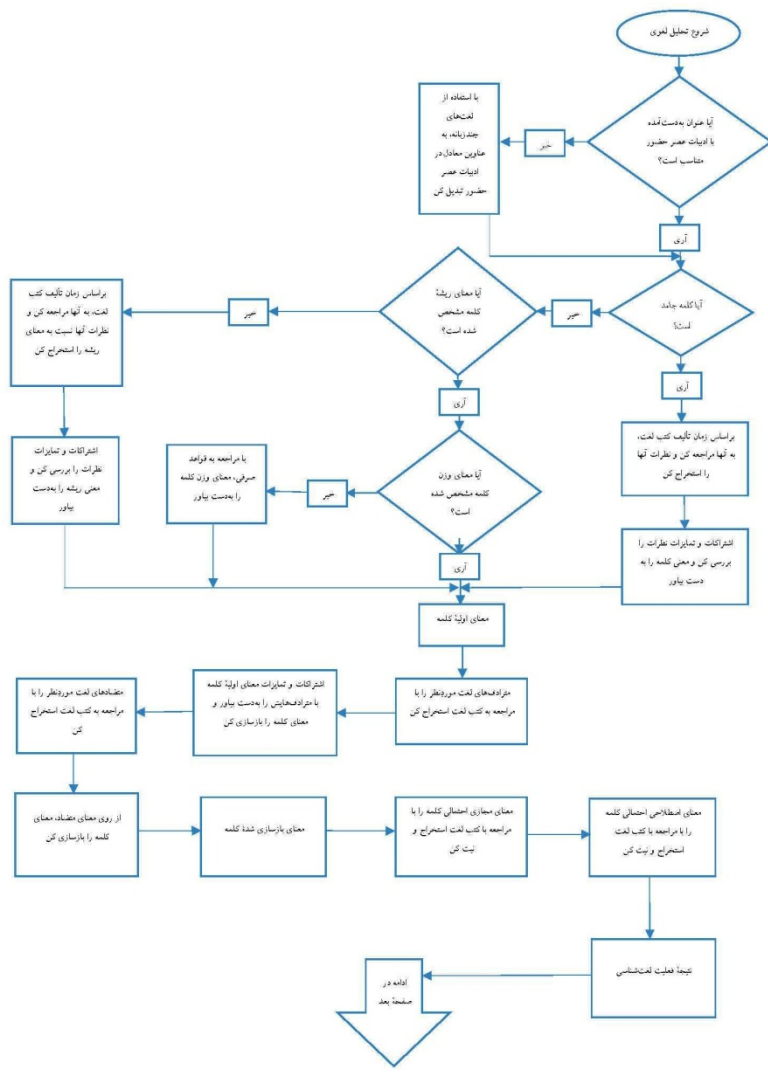
- اگر استنباط، تلاشی معرفتی و روشمند برای کشف موجه «نظر شارع» باشد؛
- اگر عملیات استنباط و اجتهاد (فرایند استنباط)، فعل و انفعالاتی باشد که فقیه برای کشف نظر شارع، به صورت مرحله‌به‌مرحله انجام می‌دهد تا از نقطه شروع (رویاریبی با مسئله) به نقطه پایان (صدور فتوی) برسد؛
- اگر روش‌شناسی و ارائه الگوریتم، تعیین و توصیف دقیق مرحله‌به‌مرحله و قدم‌به‌قدم عملیات حل یک مسئله باشد، به طوری که نقطه آغاز و پایان، تعداد مراحل، ترتیب منطقی مراحل، و دستورالعمل‌های اجرایی در هر مرحله بدون حفره میان دستورالعمل‌ها توصیف شده باشد؛
آنگاه:

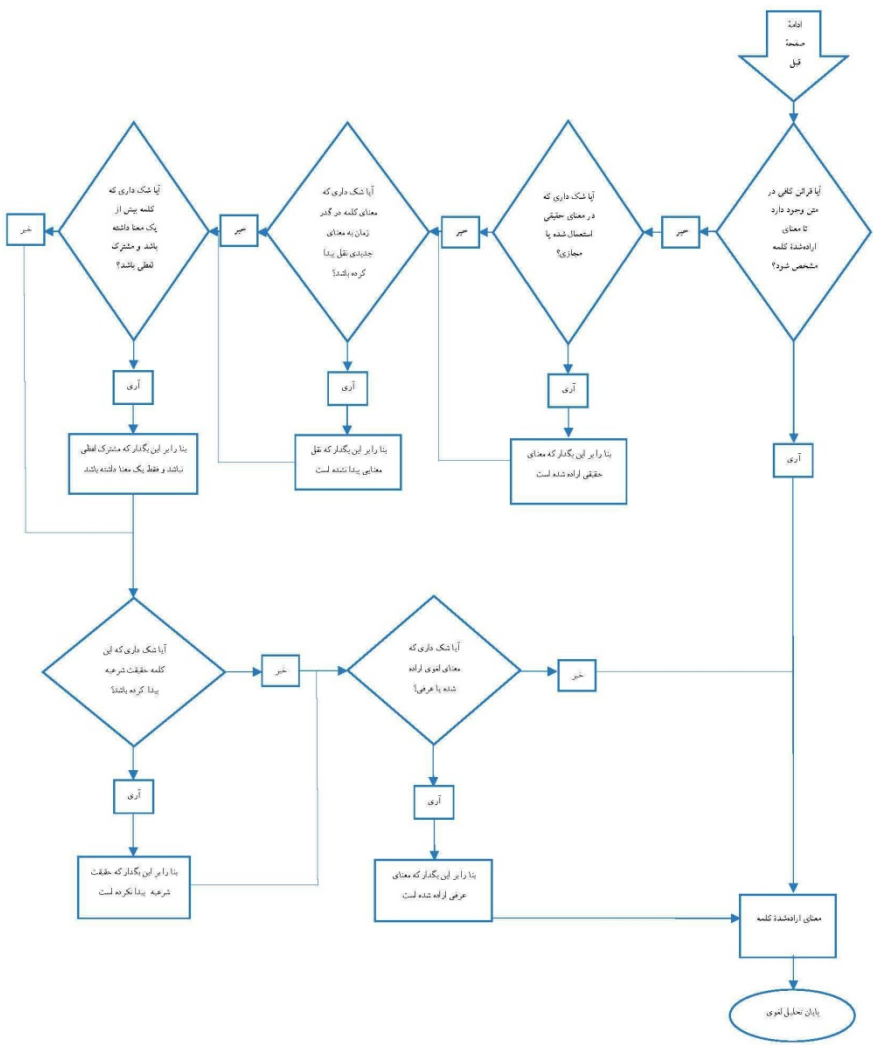
به نظر می‌رسد عملیات اجتهاد و استنباطاتی که فقیهان انجام می‌دهند، صرفاً کاربرد «ذوق» نیست، بلکه به صورت ناخودآگاه، و در بسیاری موارد به صورت خودآگاه، دارای مراحل الگوریتمی است؛ یکی از قدم‌های اول آن برای استظهار مراد شارع از متن دلیل

نیز کشف موجه معنای مفرداتی است که در لسان دلیل به کار رفته است.

در این مقاله تلاش شد، با ذکر نمونه‌های عینی از عملکرد گستره وسیعی از فقیهان، تا اندازه‌ای، مراحل لغت‌شناسی از عملیات ناخودآگاه به دستورالعمل‌های خودآگاه تبدیل شود.

هر متخصصی، در عمل، فرایندهایی، مانند آنچه در این مقاله ذکر شد، را طی می‌کند و آنچه سبب اطمینان بیشتر او خواهد شد این است که با دقت در عملکرد تحلیل (خودآگاه‌سازی قدم‌به‌قدم) از آسیب‌های منجر به تحلیل غلط یا ناقص پیشگیری کند. این تلاش، صرفاً پیش‌نویسی برای ویرایش اهل فن است تا متخصصان، با تجربه و دقت‌نظری که دارند، عملکرد تحلیل خود را بکاوند و الگوریتم مبتنی بر مبانی خود را تولید کنند.





پی‌نوشت:

۱. عدم حجیت قول لغوی یعنی به‌صرف دیدن معنای لغت در یک کتاب لغت، نمی‌توان گفت معنی موردنظر شارع در لسان دلیل هم همین است؛ زیرا: استنباط نظر شارع از ادله و نسبت دادن آن به شارع از امور خطیره است و از این رو، نیازمند احراز (جریان اصالة عدم حجیة الظن). تحلیل سیره عقلا در رجوع به اهل خبره نیز نشان می‌دهد که تا وثوق حاصل نشود به نظر خبره عمل نمی‌شود (مگر در اموری که ارزش معتنا به ندارند)؛ بنابراین، قول لغوی چه از باب شهادت از امری حسی باشد و چه از باب نظر حدسی (کارشناسی)، به رسیدن به حد وثاقت و اطمینان نیاز دارد؛ حتی اگر در موردی فرضی، هیچ دسترسی‌ای به قراین و شواهدی به‌جز نقل یک لغت‌شناس نباشد و موقعیت سبب اطمینان و وثوق به نظر او نشود، قول او حجت نیست. برای بررسی بیشتر، رک: خوئی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۱۲۴.
۲. این مبنا را در نحوه عملکرد و تصریح شیخ انصاری در کتاب مکاسب نیز می‌توان مشاهده کرد: مثلاً ایشان در بحث از تعریف «شرط» چنین آورده است: «لا حجة فیما فی القاموس مع تقرّده به، و لعلّه لم یلتفت إلى الاستعمالات التی ذکرناها، و إلا لذکرها و لو بعنوان یشعر بمجازیتها...» (۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۲)؛ این عبارت در مکاسب را صدیق ارجمند، حجت‌الاسلام شیخ رضا احمدی مقدم، به نگارنده متذکر شدند.
۳. روند حل مسئله (تشخیص نیاز + تشخیص قوانین و امکانات موجود + نحوه ایجاد ارتباط میان امکانات و نیازها) که از یک نقطه مشخص شروع می‌شود و به‌صورت مرحله‌به‌مرحله انجام می‌شود و در نقطه‌ای مشخص نیز به‌پایان می‌رسد، «الگوریتم» نامیده می‌شود. الگوریتم، روشی منطقی برای حل مسائل است. روش الگوریتم‌سازی را خوارزمی، ریاضی‌دان مسلمان ایرانی، برای حل مسائل پیشنهاد کرده بود. ویژگی‌های الگوریتم که سبب ایجاد چنین اثری می‌شوند عبارت‌اند از: ۱. تعداد دستورالعمل‌ها مشخص باشد؛ ۲. ابتدا و انتهای دستورالعمل‌ها برای انجام‌دهنده تعریف شده باشد؛ ۳. در فهم و اجرای دستورالعمل‌ها تنها یک حالت، ممکن باشد و برداشت‌های متعدد از آن نشود؛ ۴. هر یک از دستورالعمل‌ها به‌تنهایی قابل فهم و اجرا باشد؛ ۵. ترتیب دستورالعمل‌ها ما را به یک هدف مشخص برساند. تعیین دقیق جزئیات و ترتیب مراحل و نحوه به‌پایان رسیدن فعالیت‌ها، ویژگی‌های یک فعالیت الگوریتمی هستند.
۴. برای تحلیل بیشتر درباره «جامدها» به کتاب روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث (پاکتچی، ۱۳۹۳: ص ۱۶۸، قسمت «نام‌شناسی») مراجعه شود.
۵. متن عبارت شیخ انصاری چنین است: «الکهناتة حرام، و هی من کَهَنَ یَکْهِنُ کَتَبَ یکتب کتابة کما فی الصحاح إذا تکهن، قال: و یقال کهن بالضم، کهناتة بالفتح: إذا صار کاهناً و عن القاموس أيضاً: الکهناتة بالکسر، لکن عن المصباح: کَهَنَ یَکْهِنُ قتل کهناتة بالفتح، و کیف کان، فعن النهایة: أنّ الکاهن من یتعاطی الخبر عن الکائنات فی مستقبل الزمان و قد کان فی العرب کهنة، فمنهم من کان یزعم أنّ له تابعاً من الجنّ یلقى إلیه الأخبار و منهم من کان یزعم أنّه یعرف الأمور بمقدّمات و أسباب یستدلّ بها علی مواقعها من کلام من سأله، أو فعلیه، و هذا یخصّونه باسم «العزّاف» و المحکّی عن الأكثر فی تعریف الکاهن ما فی القواعد، من أنّه: من کان له زئیٌّ من الجنّ یأتیه الأخبار و عن التنقیح أنّه المشهور و نسبه فی التحریر إلى القبیل.»
۶. شیخ انصاری در سه مورد به مجمع البحرین و در دو مورد به اساس البلاغه نیز استناد کرده است.

۷. مؤلف کتاب منطق فہم حدیث در بحث واژه‌شناسی چنین آورده است: «نکتہ مهم در معانی مختلف استعمالی الفاظ این است کہ معمولاً یک روح معنایی در پس این واژه‌ها وجود دارد؛ مقصود از روح معنا، مفهوم اولی و بسیطی است کہ بہ شکل‌های گوناگون درآمدہ است و در قالب مصادیق، عرضہ شدہ است. شناخت روح معنا موجب می‌شود تلقی ما از معانی استعمالی متفاوت تغییر کند و ظرافت‌های موجود در الفاظ مترادف، خود را نشان دہند.» سپس مؤلف، نمونہ‌های متعددی را برای این فضا بررسی می‌کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰: ص ۸۰).
۸. عبارت ایشان چنین است: «أما رواية السكوني لو سلمنا أن لفظ «الصدقة» ظاهر في الإنفاق على الفقراء، و لم تقل بأنه موضوع للمعنى الجامع و هو كل عمل أو مال يتقرب به إلى الله تعالى الشامل للخمس المصطلح.»
۹. عبارت ایشان چنین است: «لعل من فسرہ من الفقہاء و منهم صاحب الجواهر بما یكون طاهراً في نفسه و مطهراً لغيره، أراد ما ذكرناه من دلالتہ على المطهرية بالمطابقة و على طهارته بالالتزام، و إلا فلم توضع هيئة الطهور «فعل» للمعنى الجامع بين الطاهر و المطهر.»
۱۰. عبارت ایشان چنین است: «أما التقد فقد فسره جمع منهم الفيروزآبادی في القاموس بخلاف التسمية فيكون مرجعه إلى أنه الحال و في الصحاح نقده الدرهم و نقد له الدراهم أي أعطيته فانقتها أي قبضها و في المصباح المنير نقدت الدرهم نقدا من باب قتل و الفاعل ناقد و الجمع نقاد مثل كافر و كفار و انتقدت إذا نظرتها لتعرف جيدها و زيفها و نقدت الرجل الدرهم بمعنى أعطيته فيتعدى إلى مفعولين و نقدها له على الزيادة فانقتها أي قبضها انتهى و في النهاية الأثيرية نقد ثمنه أي أعطانيه نقدا معجلاً انتهى و الذي يظهر من مجموع كلمات أهل اللغة أنه ان نسب النقد إلى الثمن أو إلى الدرهم و الدنانير مع ذكر مفعول آخر كقولك نقدت الثمن أو نقدت الرجل الدرهم كان بمعنى تجليله و جعله حالا و ان نسب إلى الدرهم و الدينار من غير ذكر مفعول آخر كقولك نقدت الدرهم كان بمعنى تمييز جيدها من رديها.»
۱۱. عبارت ایشان چنین است: «لفظ الحين، و الزمان، و الوقت و نحوهما من الأوقات المهمة، يصدق بحسب اللغة و العرف على القليل و الكثير، و مقتضى ذلك ان من نذر صوم أحدها بز بصوم يوم لتحقق الحين و الزمان و الوقت به.»
۱۲. عبارت ایشان چنین است: «الهبه عقد ثمرته تملك العين منجزاً مجاناً مجرداً عن القرية، فتخرج العارية و الإجارة و الوصية و البيع و شبهه و الصدقة بأنواعها.»
۱۳. عبارت ایشان چنین است: «اعلم ان أغلب كتب اللغة التي وقفنا عليها خالية عن ذكر حقيقة السكر و إيضاحه، بل ذكر بعضهم انه تغطية العقل و نحوه مما يصدق على المرقد، و اقتصر كثير منهم على ان السكر نقيض الصحو.»
۱۴. عبارت ایشان چنین است: «لا يجوز التصدير للمكاري، قال ابن بابويه في رسالته: الكرى هو المكاري، فاللفظ مختلف، و إن كان المعنى واحداً؛ و الكرى من الأضداد، قد ذكره أبو بكر بن الأنباري، في كتاب الأضداد يكون بمعنى المكاري، و يكون بمعنى المكترى.»
۱۵. عبارت ایشان چنین است: «قال السيد الرضى في كتاب المجازات النبوية بعد ذكر الخبر: هذا مجاز على أحد التأويلين و هو أن يكون المراد أن العاهر لا شيء له في الولد، فعبر عن ذلك بالحجر، أي له من ذلك ما لاحظ فيه و لا انتفاع به، كما لا ينتفع بالحجر في أكيد الأحوال.... و أما التأويل الآخر الذي يخرج به الكلام عن حيز المجاز إلى الحقيقة فهو أن يكون المراد أنه ليس للعاهر إلا إقامة الحد عليه و هو الرجم بالأحجار فيكون الحجر هنا اسماً للجنس لا المعهود.»
۱۶. شرح مفصلی از کتب غریب الحدیث و تاریخ غریب نگاری در اهل سنت و شیعہ را می‌توانید در کتاب فقه الحدیث (پاکتچی، ۱۳۹۳) بیابید.

۱۷. عبارت ایشان چنین است: «الصوم فى اللغة هو الإمساك مطلقاً و فى اصطلاح الفقهاء (المنطبق على ما هو الصحيح المعتبر فى الشرع و المأخوذ منه) هو الإمساك على وجه مخصوص، فكأنه تخصيص ببعض أفراده أو نقل للمعنى اللغوى.»
۱۸. عبارت ایشان چنین است: «لأنّ البيع لغّة و عرفاً يعمّ الصحيح و الفاسد و هو كذلك شرعاً، لأصالة عدم النقل و صحّة التقسيم إليهما فى الشرع و الاتفاق على اتحاد معنى البيع و انتفاء الحقيقة الشرعية فيه.»
۱۹. عبارت ایشان چنین است: «المتعة حقيقة فى العقد المنقطع فى العرف الشرعى فيكون مجازاً فى الدائم، لأصالة عدم الاشتراك، و المجاز لا يكفى فى صيغ العقود و الا لم تنحصر الألفاظ.»
۲۰. عبارت ایشان چنین است: «قال بعضهم بصرف الى من يطلق عليه اسم الجار عرفاً و قال آخرون يعترف الى من يلى داره الى اربعين داراً و الوجه الى العرف الجارى بين الناس لان عادة الشارع حمل اللفظ عليه عند عدم الحقيقة الشرعية.»
۲۱. عبارت ایشان چنین است: «فإذا وقف على الفقهاء مثلاً، فإن أراد المجتهدين أو غيرهم انصرف إليهم، و إن أطلق فالأولى حمله على المعنى العرفى، فينصرف إلى من حصل جملة من الفقه و لو تقليداً، بحيث يطلق عليه اسمه عرفاً، و لا يرد أنّ الأول معنى شرعى و هو مقدّم على العرفى، لمنع شرعيته، بل هو معنى اصطلاحى، و العرف العام أشهر منه.»

کتابنامه

۱. ابن شهیدالثانی (حسن بن زین الدین) (بی تا)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین (معالم الأصول)، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
۳. اردبیلی، محمدبن احمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۰ق)، المکاسب، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتب.
۵. بحرانی، سیدماجد (۱۴۱۸ق)، ایقاظ النائمین، قم، مرصاد.
۶. بحرانی، شیخ یوسف (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، جامعه مدرسین.
۷. برقی، احمدبن محمدبن خالد (۱۳۷۱)، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۸. پاکتچی، احمد (۱۳۹۳)، روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۹. _____ (۱۳۹۲)، فقه الحدیث با تکیه بر مسائل لفظی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۰. جواهری، سیدمحمدحسن (۱۳۹۱)، «قاموس شناسی و تحلیل واژگان قرآنی»، بینات، ش ۷۴.
۱۱. حسین آبادی، الهه (۱۳۸۵)، «لغات قرآن در تفسیر طبری»، بینات، ش ۵۱.
۱۲. حکیم، محمدتقی (۱۴۲۳ق)، الأصول العامة فی الفقه المقارن، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیه السلام.
۱۳. حلی (ابن ادریس)، محمدبن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۴. حلی، فاضل مقداد (مقدادبن عبدالله) (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرایع، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۵. خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
۱۶. _____ (بی تا الف)، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، تحقیق محمدرضا موسوی خلخالی، قم، التوحید للنشر.

۱۷. _____ (بی تا ب)، مستند العروة الوثقی، تقریر مرتضی بروجردی، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۸. دفتر تدوین متون درسی (۱۳۹۲)، درآمدی بر لغت‌شناسی، قم، مرکز مدیریت حوزه.
۱۹. خوانساری، آقاحسین بن محمد (بی تا)، مشارق الشموس فی شرح الدروس، قم، بی تا.
۲۰. دلبری، سیدعلی (۱۳۹۱)، آسیب‌شناسی فهم حدیث، مشهد مقدس، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲۱. سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق)، الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۲. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۸)، «روش پلکانی مفهوم‌شناسی واژگان قرآن»، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش ۱.
۲۳. شاهرودی، سیدمحمود (۱۴۳۱ق)، اضواء و آراء؛ تعلیقات علی کتابنا بحوث فی علم الأصول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۲۴. شرقاوی، احمد (۱۳۹۳ق)، معجم المعاجم، بیروت، دارالغرب الإسلامية.
۲۵. شهید اول (محمد بن مکی عاملی) (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۶. شهید ثانی، (زین الدین بن علی) (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام الی تنقیح شرایع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.
۲۷. _____ (۱۴۱۶ق)، تمهید القواعد الاصولیه و العریبه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۸. شهید صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الأصول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۲۹. شیخ الشریعه اصفهانی، فتح‌الله بن محمد (۱۴۱۰ق)، افاضه القدير فی احکام العصیر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۰. شیخ صدوق (ابن بابویه، محمد بن علی) (۱۴۰۶ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر.
۳۱. _____ (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۲. شیخ طوسی (محمد بن حسن) (۱۳۷۵ق)، الإقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، تهران، نشر کتابخانه جامع چهل ستون.

۳۳. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذيب الأحكام، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۳۴. _____ (۱۳۹۰ق)، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۳۵. صاحب جواهر (محمدحسن نجفی) (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۶. صنقور، محمد (۱۴۲۸ق)، المعجم الأصولی، قم، منشورات الطیار.
۳۷. صیمری، محمدین حسن (۱۴۲۰ق)، غایة المرام فی شرح شرایع الإسلام، بیروت، دارالهادی.
۳۸. طباطبایی، سیدمحمدکاظم (۱۳۹۰)، منطق فهم حدیث، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
۳۹. عاملی، سیدجواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، قم، جامعه مدرسین حوزة علمیه.
۴۰. عاملی، محمدین علی (صاحب مدارک) (۱۴۱۱ق)، نهایه المرام فی شرح مختصر شرایع الإسلام، قم، جامعه مدرسین حوزة علمیه.
۴۱. علامه حلی (حسن بن یوسف) (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، جامعه مدرسین حوزة علمیه.
۴۲. _____ (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، اسماعیلیان.
۴۳. _____ (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۴. فرحناک، علیرضا (۱۳۹۰)، موضوع شناسی در فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۵. قمی، سیدتقی (۱۴۰۰ق)، دراساتنا فی الفقه الجعفری، قم، مطبعة الخيام.
۴۶. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم، دارالحدیث.
۴۷. لاری، عبدالحسین (۱۴۱۸ق)، تقریرات اصول الفقه، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۴۸. مامقانی، عبدالله بن محمدحسن (۱۳۵۰)، نهایة المقال فی تکملة غایة الآمال، قم، مجمع الذخائر الإسلامية.
۴۹. محقق کرکی (علی بن حسین) (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

